

# آغازی بزرگ بر پژوهش پوشاک

● علیرضا حسن‌زاده

■ پوشاک ایل‌ها، چادرنشینان و روستاییان ایران  
■ نوشته: جلیل ضیاپور  
■ انتشارات مرکز مردم‌شناسی



نیز برخوردارند: دسته نخست شامل «پوشاک کردها»، خود به چهار زیرگروه پوشاک کردستانی، کرمانشاهانی، آذربایجانی و قوچانی تقسیم می‌شود. و در این میان پوشاک کردهای قوچان (زعفرانلو) و بجنورد (شادلوها) به عنوان کردهای ساکن شمال خراسان با پوشاک گروه‌های سه‌گانه دیگر تفاوت بیشتری دارد.

دسته دوم تحت عنوان «پوشاک لرها» به سه زیرگروه لرهای لرستان شمالی، بختیاری و بویراحمدی تقسیم می‌شود. «پوشاک لرهای بخش شمالی برائبر همجواری یادآور پوشاک کردهای کرمانشاهان است (نظیر پوشاک ساکنان بروجرد و ملایر). ساکنان بخش جنوبی و جنوبی‌تر لرستان (چون بختیاری‌ها و بویراحمدی‌ها) از این مساله دورند و پوشاک آنان با کمی اختلاف با پوشاک لرهای ساکن مناطق میانی لرستان بزرگ شباهت کامل دارد و صورت واحد پیدا می‌کند.» (ص ۹۷)

به نظر نویسنده «در سراسر منطقه فارس (جز حوالی بنادر) پوشاکی که مشخص باشد و بشود آن را جدا به حساب آورد، همان پوشاک قشقایی‌هاست و همه آنان که به نام ییلاق - قشلاق دائماً منطقه فارس و پیرامون آن را زیر پا نهاده و در گشت و گذارند، از آن می‌پوشند» (ص ۱۳۳) و از این روی دسته سوم که در این کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد، «پوشاک قشقایی‌ها» است.

دسته چهارم به بررسی پوشاک بندری‌ها می‌پردازد

پوشاک ایل‌ها  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

دانست» (ص ۳). بررسی برخورد خلاقانه اقوام ایرانی که از جمله در آراستگی و پیراستگی جامعه آنان نمود می‌یابد و تأثیر فرهنگ شهر در کاستن از تنوع، ظرافت و پیچیدگی پوشاک بومی در مقدمه کتاب مورد اشاره قرار گرفته است.

کتاب «پوشاک ایل‌ها، چادرنشینان و روستاییان ایران» اساس کار خود را ثبت و معرفی دقیق پوشاک در نزد اقوام مختلف ایرانی قرار می‌دهد و بخش پایانی آن دو اقلیت مذهبی زرتشتیان و ارامنه را نیز در نگاهی کوتاه و گذرا دور از نظر نمی‌دارد. در این کتاب اقوام ایرانی از نظر چگونگی پوشاک به چند گروه قومی بزرگ تقسیم می‌شوند که هریک، از تقسیم‌های جزئی‌تری

دکتر جلیل ضیاپور در سال ۱۳۹۹ در شهر بندرانزلی چشم به جهان گشود. او بنیانگذار نقاشی نو در ایران و صاحب دکترای در پیش و سبک‌شناسی هنر از «بوزار» فرانسه بود. ضیاپور با تأسیس نخستین هنرستان‌های کشور در تهران، اصفهان و تبریز بخشی بزرگ از مردان و زنان هنرمند و دانشور کشور را به یاری خواند تا به این طریق نسلی از هنرپژوهان و هنرجویان جوان را تربیت کند. در کنار پی‌جویی‌های خستگی‌ناپذیر و علمی او در میدانهای هنر و هنر - پژوهشی، بخشی از پژوهش‌های ضیاپور بررسی چگونگی پوشاک در ایران را از نظر قومی در برمی‌گیرد و به حوزه مردم‌نگاری نزدیک می‌شود. موضوع این مقاله بررسی اثری ارزنده از ایشان با نام «پوشاک ایل‌ها، چادرنشینان و روستاییان ایران» است.

پژوهش فرهنگ پوشاک و دگرگونی آن در درازنای زمان، خودگستره‌ای مردم‌شناختی را در بردارد که منجر به آگاهی بر مجموعه‌ای از دانستگی‌ها و نگره‌های قومی، ملی، دینی و مردمی می‌گردد. در ایران نخستین کسی که به ثبت و ضبط پوشاک بومی ایرانیان پرداخت، دکتر جلیل ضیاپور است. او در مقدمه کتاب خویش بر اهمیت اقلیم و طبیعت در چگونگی و تنوع پوشاک پای می‌فشرد و ارتباط اقوام با هم و همجواریشان را با تکامل یا تغییر پوشاک در نزد هریک از آنان مقارن می‌داند. تنوع قومی و فرهنگی موجود در ایران منجر به تنوع پوشاک در نزد باشندگان آن می‌شود و از این روی «ایران را می‌توان به یک موزه بزرگ پوشاک شبیه

# تاریخ هنر ایران و جهان

تألیف و ترجمه: فرهاد گشایش  
نشر عفاف، ۱۳۷۸

مذهبی و گرایش رومیان به بازنمایی و شبیه‌سازی کاملاً طبیعی و واقع‌گرایانه آن که در تضاد با آرمان‌گرایی هلنی است مورد بحث قرار گرفته است.

نویسنده در ادامه بررسی هنر غرب، به هنر صدر مسیحیت و شباهت آن با هنر رومی، هنر بیزانس به عنوان هنری مسیحی و مذهبی و پر رمز و راز و هنر رومانسک، هنر گوتیک و معماری آن اشاره می‌کند. قوس‌های نوک تیز، پشت‌بند‌های اوج کشیده، تزیینات شبکه‌ای و پیچیدگی ترکیب‌بندی‌ها و اجتناب از نمادپردازی سبک رومانسک و همچنین هنر رنسانس، رنسانس شمال و منریسم به عنوان هنر تقلیدی و تصنیعی و سبک باروک با تأکید بر حرکت و پویایی از مباحث دیگر هنر در غرب است.

تحت عنوان هنر شرق نیز هنر چین و انسجام و پیوستگی آن و تأثیر کیش و آیین بودایی بر این هنر و همچنین هنر ژاپنی و معماری خاص آن در مرقد‌های شیتو و پیوند معماری ژاپنی با محیط اطراف و... بررسی می‌شود

سپس به هنر اسلامی پرداخته می‌شود که می‌توان به مواردی از جمله: هنرهای تزیینی و آثار معماری دوره امویان، ساخت منبر و تزیینات کنده‌کاری روی چوب در دوره عباسیان، آجرکاری و سفالگری دوره فاطمیان مصر، معماری اسپانیا، سفالگری ترکان عثمانی و رونق آثار کتابت و مینیاتور و... اشاره کرد.

در بخش پایانی ابتدا هنر ایران باستان و تقسیم مناطق فرهنگی فلات ایران، آثار معماری دوران هخامنشی، هنر اشکانی (پارت) و شیوه‌های ساختمانی رایج آن، طرح شهرهای اشکانی به شکل دایره، نقاشی روی دیوار و وحدت مضامین و نقوش ساسانی مورد توجه قرار گرفته است. سپس هنر ایران از صدر اسلام تا سلجوقیان و سبک‌های ساختمانی و عناصر عمده آن، هنر سلجوقی و سبک جدید معماری مساجد و نقشه چهار ایوانی هنر ایلخانی و شکوفایی نقاشی و مکتب‌های بغداد و تبریز نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. هنر دوره تیموری و معماری با کاشی معرق، دوره صفوی و حضور بهزاد و مکتب صفوی، مکتب رضا عباسی و مکتب اصفهان و معماری این دوره و در نهایت نیز هنر زندیه و قاجار و شهرت معماری این دوره به لحاظ دروازه‌ها و سردرها و ورودی‌های عظیم مزین به کاشیکاری و گچبری و... از نکاتی است که نویسنده به آنها پرداخته است.

وقایع‌نگاری تاریخ هنر ایران و تجزیه و تحلیل آمار و طبقه‌بندی شده تمدن‌ها و دوره‌های تاریخی ایران از حدود هزاره‌های دهم قبل از میلاد تا زمان معاصر و فهرست بناهای تاریخی و باستانی قسمت پایانی کتاب را تشکیل می‌دهد.

اثر حاضر در قطع وزیری و ۳۱۸ صفحه با شمارگان ۵۰۰۰ جلد و قیمت ۱۶۰۰ تومان منتشر شده است.



شناسایی و درک سیر تحول هنر و آثار هنری از پیش از تاریخ تا دوره متأخر در مجموعه‌ای فشرده و جامع و با بیانی ساده که بتواند برای همه علاقمندان به تاریخ هنر سودمند باشد و زمینه مطالعات عمیق‌تر آنان را فراهم سازد، عمده هدف، جهت نگارش کتاب بوده است.

اثر حاضر تحت عناوین کلی هنر جهان باستان، تاریخ هنر در غرب، هنر شرق، هنر اسلامی و تاریخ هنر ایران، کوشیده است اطلاعاتی مفید در مورد هر دوره به خواننده بدهد.

نویسنده تحت عنوان هنر جهان باستان، به هنر پیش از تاریخ، اهمیت نقاشی‌ها، کنده‌کاری، پیکر تراشی و نقاشی سومری، آثار برجسته و نقش برجسته‌های هنر بین‌النهرین و اوج این هنر در مقابر و معابد تمدن مصری و... پرداخته است.

در بررسی هنر در غرب به هنر اژه‌ای، هنر یونان و دوره‌های مختلف آن اشاره کرده و نقش ستون‌ها در معماری و طبقه‌بندی سبک معماری یونانی بر حسب نوع ستون‌ها و سرستون‌های آن، معماری معابد و تلفیق هنر معماری و پیکر تراشی و غیره را مورد توجه قرار می‌دهد.

هنر اتروسکی و تلفیق اندیشه‌ها و آیین‌ها، تلفیق هنرهای شرقی و غربی، رویکرد واقع‌گرایانه و همچنین تلفیق سبک‌های یونانی با شیوه بومی خود بررسی می‌شود. سپس هنر رومی و ابداع معماری طاقی در ابدای بزرگ برای مکان‌های عمومی، خصوصی،

که پوشاک ساحل نشینان جنوب کشور را در بردارد. پوشاک این گروه از یک سوی متأثر از اقوام برون ایران چون عرب‌ها و هندی‌هاست و از سوی دیگر از نواحی همجوار داخلی کشور نیز تأثیر می‌پذیرد.

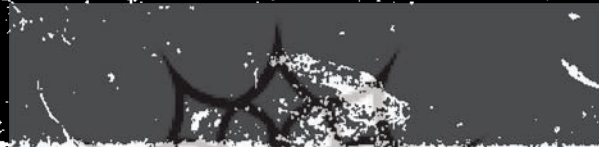
از نظر گاه ضیاءپور، دسته پنجم شامل پوشاک بلوچ‌هاست. پوشاک بلوچ‌ها متأثر از همجواری با سراسر منطقه جنوب شرقی و مناطق بلوچ‌نشین ایران (چون سیستان و جنوب خراسان) و در غرب تا به سوی بنادر و مرز کرمان می‌باشد (ص ۱۶۸) و همگونگی بسیاری با این نواحی دارد.

پوشاک خراسانی‌ها به عنوان ششمین دسته معرفی می‌شود. «اصیل‌ترین پوشاک خراسانی‌ها را همان مردم شرق خراسان (از خواف تا تربت جام) دارند و بقیه ساکنان این سرزمین (چون بیشتر مردم سبزوار، نیشابور، کاشمر، گناباد و قاینات) از پوشاک مذکور فقط عمامه را برداشته‌اند و با کت و شلوار معمول روز، پوشاکی میانه و رابط به وجود آورده‌اند و بانوان‌شان نیز، یا چارقدی به سر دارند (که به وسیله دستمالی از نوع یزدی آن را از پیش روی سر به عقب «چون بانوان سبزواری» بسته می‌دارند) و یا، کم و بیش پیرو «مدرودند» (ص ۱۸۷)

هفتمین گروه از پوشاک مورد بررسی، پوشاک ترکمان‌هاست. «در بخش شمال غربی خراسان و مشرق گرگان (استرآباد سابق) ایل‌هایی از ترکمانان با نام‌های گوناگون زندگی می‌کنند که پوشاک و تزیینات مخصوص دارند و پوشاکشان از لحاظ برش ساده ولی چشمگیر است و بیش از پوشاک، تزیینات بانوان ترکمن است که شگفت‌آور می‌باشد.» (ص ۱۹۹)

اما پوشاک مردم گیلان و مازندران مردمی که در کناره جنوبی دریای مازندران سکونت دارند در مناطقی چون مازندران، تنکابن، گیلان و طالش پوشاک همگونی بر تن می‌کنند و می‌توان از آنان به عنوان گروه پوشاکی واحد نام برد. در بخشی از این نواحی چون مناطق کوهستانی گیلانی یا پوشاک متفاوتی نسبت به دیگر نواحی روبه‌رو می‌شویم. (ص ۲۲۲)

کتاب «پوشاک ایل‌ها، چادرنشینان و روستاییان ایران» به معرفی و شناسایی پوشاک در آذربایجان شرقی و خوزستان نیز می‌پردازد. در منطقه آذربایجان شرقی (که استان اردبیل را نیز در زمان تحقیق شامل می‌شد) می‌توان اختلاطی از پوشاک اقوام ایرانی چون گیلانیان، قشقایی‌ها، بختیاری‌ها، کرمانشاهان و... مشاهده نمود. (ص ۲۲۵). وضعیت پوشاک در نزد مردم خوزستان با توجه به آنکه این منطقه از قدیم معبر اقوام دور و نزدیک و بارانداز طوایف مختلف بوده و با اقوام مختلف ایرانی در نواحی همجوار خویش تماس داشته است، غنا و تنوع قابل تأملی دارد. از این روی پوشاک مردم این ناحیه «دائماً در حال تقلید و تبدیل بوده و نیز چه بسا که به علت فعالیت‌های وسیع نساجی (که در شهرهای مهم این سرزمین وجود داشته) نفوذ سلیقه داشته‌اند.» (ص ۳۶۱) جلیل ضیاءپور دو فصل پایانی کتاب خویش را به اقلیت‌های مذهبی ایران اختصاص می‌دهد و از میان آنها زرتشتیان و ارامنه را برمی‌گزیند. او پوشاک زرتشتیان را در تهران، یزد و کرمان معرفی نموده و با توجه به آثار برخی از سیاحان چون مادام



«دیولافوا» در سال‌های دور به شناسایی و ثبت پوشاک اقلیت ارامنه که در سراسر مناطق ایران پراکنده‌اند، می‌کوشد.

آنچه مبنای کار ضیاپور در تقسیم‌بندی ارائه شده از سوی اوست، گونه‌ای تقسیم‌بندی مورفولوژیک و ریخت‌شناسانه از جامه‌ها و پوشاک محلی ایران است که با نگاهی مردم‌شناختی نیز می‌آمیزد. ضیاپور پس از تبیین جغرافیایی و قومی هر گروه از گروه‌های پوشاک بومی، نخست تن‌پوش زنان را که از تنوع و گوناگونی بیشتری برخوردار است و سپس تن‌پوش و پوشاک مردان را طرح و معرفی می‌کند و تفاوت‌ها یا همگونگی‌های پوشاکی در هرگروه پوشاکی را نیز بیان می‌دارد. با تعمق در کتاب «پوشاک ایل‌ها، چادرنشینان و روستاییان ایران» می‌توان به مؤلفه‌های مردم‌شناختی مهمی دربارهٔ فرهنگ پوشاک دست یافت.

یکی از عواملی که بر تنوع یا تغییر پوشاک در نزد اقوام مختلف ایرانی تأثیر می‌نهد، همجواریشان با هم و تأثیرپذیری آنان از هم است. «در یک منطقه گاه چند گروه قومی ساکنند. در کردستان و کرمانشاهان علاوه بر کردها، لرها نیز سکونت دارند یا در آذربایجان علاوه بر ساکنان اصلی (ترک زبان‌ها) کردها، ارامنه و آسوری‌ها نیز هستند و در خراسان زابلی‌ها و بلوچ‌ها نیز زندگی می‌کنند و این امر تأثیر متقابل روی هم را از پی دارد. مثلاً مردم طالش از پوشاک مخلوط ساکنین آذربایجان شرقی و مردم کوهستان گیلان برداشت کرده و زابلی‌ها از پوشاک بلوچ‌ها و خراسانی‌ها و تنکابنی‌ها از پوشاک گیلک‌ها و مازندرانی‌ها، و خموزستانی‌ها از

مخلوطی از پوشاک همجواری خود (کردها، لرها و ساکنان آن سوی مرز خاکی ما) بهره گرفته‌اند و به همین ترتیب زیورها نیز انتقال یافته‌اند. زیور ترکمانی، زیور کردهای ساکن شمال خراسان می‌شود یا زیور بلوچی مورد استفاده بانوان کرد و بانوان ساکن سراسر ساحل جنوبی کشور ما نیز قرار می‌گیرد.» (ص ۹) با مطالعه کتاب، نقش همجواری اقوام را در چگونگی شکل پوشاک آنان می‌توان مشاهده نمود. بختیاری‌ها با آنکه تباری کردی دارند به دلیل همجواری با لرها پوشاکشان شبیه به آنان است (ص ۱۱۷) پوشاک بانوان بختیاری نیز از پوشاک موجود در اصفهان، پایتخت دیرین ایران، که در شمال محل زندگی آنان قرار دارد و ایل قشقایی و فارس در جنوب که مبادی ارزش‌های فرهنگی و سلیقه‌ای به شمار می‌آید، تأثیر می‌پذیرد (ص ۱۲۲) زنان بختیاری از پاپوش‌های اصفهان، گیوه شیراز و پاپوش‌های شهری این دو خطه استفاده می‌کنند (ص ۱۲۴) و کفش مردان بختیاری نیز اغلب گیوه‌ای است که ساخت نواحی اصفهان و شیراز می‌باشد (ص ۱۲۸) پوشاک بلوچ‌ها نیز به تبعیت از رسم و تأثیر همجواری، پوشاکی است که معمول سراسر منطقه جنوب شرقی و مناطق بلوچ نشین ایران (چون سیستان و جنوب خراسان) و در غرب به سوی بنادر و مرکز کرمان است. (ص ۱۶۸) بانوان لر از گیوه‌های کرمانشاهان و شیراز استفاده می‌کنند (ص ۱۰۹) بندری‌ها یا ساحل‌نشینان جنوب در اثر ارتباط با کشورهای خارج از ایران از پوشاک عربی و هندی تأثیر پذیرفته‌اند و آن را با سلیقه بومی خود جلوه‌ای دوباره داده‌اند و پوشاک

خوزستانی‌ها نیز از اقوام همجوار آنان در شمال و مشرق (کردها و لرها) جنوب (قشقایی‌ها و بندری‌ها) مغرب (عرب‌ها) و... تأثیر پذیرفته است. از سوی دیگر همجواری اقوام بومی با مناطق شهری موجب تغییر پوشاک آنان می‌گردد. برای مثال در نزد کردهای قوچان ارتباط با محیط شهری منجر به ساده‌تر شدن چارق قوچانی‌ها و کاهش چرم‌های اضافی و تزیینات. این پاپوش بومی شد و آنان به کفش‌های شهری نیز روی نمودند. (ص ۹۴) یا می‌توان به هنر سوزن دوزی در نزد زنان بلوچ اشاره نمود که در اثر پذیرش فرهنگ پوشاکی نو (شهری) ساده‌تر شده و فقط به قطعاتی چون سردست‌ها، پیش‌سینه‌ها و پیش‌دامن‌ها انتقال می‌یابد و سهولت دستیابی به پوشاک شهری، زن بومی را از تقبل زحمت یاد شده تهی می‌سازد.

یکی از عوامل دیگری که بر چگونگی پوشاک هر قوم تأثیر می‌نهد، اقلیم و طبیعت اوست. شاید یکی از دلایل آنکه ایرانیان از بیست نوع پوشاک برخوردارند (ص ۱) طبیعت متنوع کشور آنان می‌باشد. نوع اقلیم و طبیعت؛ کمی یا افزونی پوشش، بلندی یا کوتاهی، تیرگی یا روشنی و ضخامت یا نازکی جامه را موجب می‌شود. در مناطق گرم اغلب از جامه‌های نازک و روشن‌تر و در مناطق سرد و کوهستانی از جامه‌های تیره و ضخیم‌تر استفاده می‌گردد. در این باره می‌توان مثال‌ها و مواردی را از کتاب مطرح نمود. در مناطق کوهستانی آذربایجان و کردستان جامه‌ها ضخیم‌تر است. پوشیدن جوراب پشمی از سوی زنان در مناطق کوهپایه و کوهستان جنوب دریای مازندران بیشتر دیده

## هنرهای اسلامی

### Islamic arts (Art & Ideas)

By Jonathan Bloom, sheila S. Blair  
Phaidon Press inc, Jul 1997, 448 P  
ISBN: 071483176X



از دیگر مؤلفه‌های مردم‌شناختی و قابل توجه دیگری که می‌توان به آن اشاره نمود، پوشش‌ها یا جامه‌های خاص کار چون کار کشت و ورزش است که در این باره می‌توان به دست پوش‌ها یا پاپوش‌های خاص زنان گیلانی (در دورهٔ وجین) چون پابره (pabara) و دستانه (dastana) اشاره داشت. تفاوت سنی نیز بر نوع و گزینش پوشش تأثیر دارد. برای مثال زنان سالخوردهٔ قوچانی شلیته‌ای بلندتر دارند (ص ۵۸) و یا در نواحی کوهستانی گیلان زنان سالخورده پیراهن بلند و دختران جوان پیراهن کوتاه می‌پوشند (ص ۲۳۵) برخی از اقوام در تهیهٔ پوشاک خاص چیره دست‌تر و یا توانا‌ترند. برای مثال می‌توان به صنعت «کمر چادریافی» در قاسم آباد گیلان (ص ۲۴۱) یا تهیهٔ «دیبا» در شوشتر که پوشش خانه کعبه را نیز از آن تهیه می‌دیدند اشاره نمود. (ص ۲۶۱)

کتاب «پوشاک ایل‌ها، چادرشینان و روستاییان ایران» دارای نانوشته‌هایی از نظر بررسی مردم‌شناختی است که مؤلف فروتن و صاحب دانش آن شادروان دکتر جلیل ضیاپور بر آن اذعان نموده است. (ص ۱۰) کتاب یادشده پیش‌آهنگ و پیشگام طرح، ثبت و بررسی پوشاک اقوام ایرانی است و از این رو تأثیر فراوانی بر بررسی‌های مربوط به این حوزه در سال‌های بعد نهاد. این کتاب با عکس‌ها و طرح‌های و الگوهای دقیق و کم‌نظیری همراه می‌باشد که جلوه‌های بومی پوشاک ایران را عرضه می‌کند. بی‌شک هر پژوهشگری که بخواهد به بررسی پوشاک اقوام ایرانی و چگونگی و سیر تغییرات آن بپردازد از کتاب مزبور به عنوان یک مرجع ارزشمند بی‌نیاز نیست - کتاب جلیل ضیاپور را باید آغازی بزرگ بر پژوهش علمی پوشاک در ایران از دیدگاه مردم‌شناختی دانست و نقش درخور ستایشگر او را در این مسیر ستود.

می‌شود. (ص ۲۳) پوشاک چوپانان که اغلب در کوهپایه و کوهستان‌ها بسر می‌برند از جنس ضخیم باف و کلفت است و در این مورد می‌توان پوشاک چوپانان لر را مثال زد (ص ۱۱۱) آنان اغلب شولا بر تن دارند.

معمولاً در تهیه پوشاک نیز از مواد موجود در طبیعت بومی استفاده می‌شود. برای مثال شلوار مردان گیلان از کج (= ابریشم) تهیه می‌گردد. (ص ۲۴۴) یا بانوان بلوچی نوعی از کفش خویش را از گیاه صحرایی به نام «پوژک» که در آن منطقه رشد می‌نماید، درست می‌کنند. (ص ۱۷۵) مردان شرق خراسان پاپوشی شبیه به چوموش و مردان جنوب دریای مازندران دارند که از پوست بز تهیه می‌شود. (ص ۱۷۴) مردان ترکمن نیز کلاه پوستی خود را از پشم گوسفند آماده می‌کنند (ص ۲۱۶) کفش بانوان شرق خراسان نوعی نعلین است که زیر پاشنهٔ آن صفحه‌ای از استخوان شتر می‌خکوب می‌شود. (ص ۱۹) کلاه تمدی مردان کرد شمال خراسان از پشم شتر یا پوست سیاه بره است. (ص ۹۰) زینت‌هایی که اغلب زنان از آن استفاده می‌کنند - غیر از سکه‌ها و لیره‌ها و... - اشیای طبیعی و بومی موجود در محل نیز می‌باشد. بانوان بلوچ در میج پای خود خلخال دارند و معمولاً در جوف خالی آن سنگریزه می‌ریزند تا در حین راه رفتن و حرکت سر و صدا و آهنگ ایجاد کند و به ویژه از این وسیله برای حفاظت کودکان استفاده می‌کنند تا در راه رفتن کودکان صدایشان را بشنوند و مسیرشان را تشخیص دهند. (ص ۱۷۴) زنان بوشهر از سنگریزه‌های زیبا یا هسته‌های میوه برای زینت خویش به صورت رشته یا گردنبند استفاده می‌کنند. در کرمانشاه از میخک به عنوان گردنبند بهره می‌برند که هم زیبایی ظاهری و هم بو و عطر خوش دارد. جلیقه، روسری، سرپند، کلاهک و شلوار بانوان ایرانی با نواردوزی، یراق‌دوزی، زری‌دوزی، سوزن‌دوزی، آویختن سکه‌ها، زیورهای آویزه‌دار و نقره‌ای، اشیای قیمتی و... تزین می‌شود. اما در بخشی از زینت بخش پوشاک بانوان ایرانی به ویژه در سوزن‌دوزی و نقشبندی می‌توان حضور و انعکاس طبیعت و رقص اشکال را مشاهده نمود. در سوزن‌دوزی بانوان بلوچ برقیای بانوانه خود (شکل ۱۶۵)، و یا سوزن‌دوزی بانوان ترکمن که در آن اشکالی چون شاخ قوچ به نظر می‌آید. (ص ۲۱۲) و در نقش‌هایی چون نقش گل، بز، اسب، درخت و... که بانوان گیلان بر «چادر کمر» خود می‌اندازند. (شکل ص ۲۴۰) حضور و نقش طبیعت آشکار و پدیدار است و پوشاک در این چشم‌انداز، ذهن همسرش انسان بومی با طبیعت را آفتابی می‌گرداند.

یکی از عوامل دیگری که نوع و چگونگی پوشاک را از خود متأثر می‌سازد، اعتقادات و باورهای فراگیر دینی مردم است، برای نمونه زنان بندری و سنی نقاب برچهره می‌زنند. (ص ۱۶۵) و یا زرتشتیان کشتی بر میان می‌بندند و زنان ارمنی «چانه پوش» بر چهره می‌زنند. ارمنیان کمربندی نقره‌ای بر کمر دارند که از پوشش‌های خاص آنان است. سنی‌ها پوشیدن لباس سیاه را برای عزا مناسب نمی‌دانند و معتقدند که «سیاه، سیاه می‌آورد»<sup>۱</sup> و مردان ترکمنی که مذهب سنی دارند، لباس ابریشمی به تن نمی‌کنند.<sup>۲</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- دربارهٔ زندگی و مرگ دکتر جلیل ضیاپور ن. ک: مشهدی زاده، عباس - «رسانترین فریاد ضیاپور از تقلید بی‌هنران با داعیه هنرمندی بود» - عصر آزادگان - شماره ۸۸ - ص ۸.
  - ۲- نقش شاخ قوچ با توجه به اهمیت این حیوان در نزد ترکمن‌ها در سر ستون خانه‌ها و سنگ گورهای ترکمنی و... دیده می‌شود. در این باره ن. ک: پورکریم، هوشنگ - «نقش و نگاره‌های عامیانهٔ ایران و اهمیت گردآوری و بررسی آنها» - مردم‌شناسی و فرهنگ عامهٔ ایران - شماره اول - تابستان ۱۳۵۳.
- \* موارد و مثال‌هایی که با ستاره مشخص شدند از طرح سراسری پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی در مطالعه پوشاک اقوام ایرانی گردیده شده است.

کتاب حاضر مجموعه‌ای است جامع که در آن نویسندگان تلاش دارند ویژگی‌های هنرهای مختلف در تمامی سرزمین‌های اسلامی را به یکدیگر پیوند داده و برجسته سازند. در این بررسی سه دوره تاریخی ۶۰۰-۹۰۰، ۱۵۰۰-۱۸۰۰ و ۱۸۰۰-۱۵۰۰ مورد نظر بوده است. کتابی مصور که به طور مفصل به سیر و پیشرفت هنر اسلامی در طول تاریخ پرداخته و نشان می‌دهد که فرهنگ اسلامی پایه و اساس ساختار هنر اسلامی بوده است. کتاب از نقشه‌ها، طرح‌ها و عکس‌های زیبایی در زمینه‌های معماری، خوشنویسی، هنرهای تزئینی، بافندگی و... تشکیل شده است.